

ارزیابی ظرفیت‌های موجود بین‌المللی در قالب ساز و کارهای حل اختلاف بین‌المللی در خصوص دادخواهی حجاج قربانی منا به عنوان گردشگران بین‌المللی مذهبی زینب فیروزی^۱

دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، پردیس کیش، دانشگاه تهران، کیش، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۵/۳۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۲/۲۲

چکیده

مراسم عبادی حج یکی از بزرگترین اجتماعات مردمی در جهان است. بر هر مسلمان بالغی که استطاعت مالی و توانایی جسمی داشته باشد واجب است که حداقل یک بار در طول زندگی اش آن را بجا بیاورد. این مراسم در ۸ تا ۱۲ ذی الحجه، ماه آخر تقویم اسلامی انجام می‌شود. در این ایام حدود دویست میلیون مسلمان از ۱۸۳ کشور مختلف در مکه حضور می‌یابند و مناسک مشخصی را اجرا می‌کنند. در شامگاه روز ۹ ذی الحجه زائرین مسیر ۱۴/۴ کیلومتری را به سوی عرفات پیاده روی کرده و شب را در آن جا با عبادت و نماز و قرآن خواندن سحر می‌کنند. در صبحگاه روز ۱۰ ذی الحجه حجاج برای اجرای مراسم رمی‌الجمرات^۲ از عرفات عازم منا می‌شوند. در طی مراسم رمی‌الجمرات در منا حاجیان ۷ سنگریزه را به شکل نمادین به سوی شیطان پرتاب می‌کنند. ازدحام شدید جمعیت در این مکان به گونه‌ای است که احتمال اتفاقات ناگوار را بالا می‌برد. با وجود اینکه در سال‌های مختلف انجام این مراسم بدون تلفات جانی و مجروحیت نبوده فاجعه‌بارترین این حوادث در ۲۴ دسامبر سال ۲۰۱۵ اتفاق افتاد که منجر به مرگ جمعیت زیادی از حجاج از کشورهای مختلف شد. آمارها در باره ی تعداد تلفات هنوز دقیق نیستند و از ۴۰۰۰ تا ۷۰۰۰ متغیرند. بعد از این ماجرا دولتمردان برخی کشورها من جمله ایران دولت سعودی را مسئول حادثه دانسته و خواهان رسیدگی بین‌المللی و حقوقی به آن شدند. سوال تحقیق حاضر این است که چه ظرفیت‌های بین‌المللی در قالب سازوکار حل اختلاف بین‌المللی در خصوص دادخواهی حجاج قربانی منا وجود دارد؟

واژگان کلیدی: منا، عربستان، مرگ حجاج، دعاوی بین‌المللی، ساز و کارهای حل اختلاف بین‌المللی

مقدمه

در حقوق بین الملل با توجه به ممنوعیت توسل به زور^۱ تنها راه حل ممکن از میان بردن اختلافات فیما بین دولتها حل مسالمت آمیز آنها می باشد. حل مسالمت آمیز اختلافات از چنان اهمیتی برخوردار است که نه فقط در مواد ۱ و ۲ منشور ملل متحد مورد توجه قرار گرفته بلکه یک فصل کامل سند مؤسس سازمان ملل متحد^۲ به آن اختصاص یافته است. بنظر می رسد که قاعده حل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی از قواعد عام حقوق بین الملل باشد.

درباره‌ی حادثه اسفناک منا که منجر به فوت و مجروح شدن تعداد زیادی از حجاج از کشورهای مختلف شد سؤالی که ذهن بسیاری، اعم از مردم عادی و کارشناسان را درگیر خود کرده این است که چه ظرفیت‌های بین المللی برای دادخواهی و حل مسالمت آمیز اختلافات پیش آمده درباره‌ی حجاج قربانی شده و آسیب دیده وجود دارد؟ کدام مکانیزم‌ها و سازوکارهای حل اختلاف بین المللی می تواند در پیگیری این مسئله کارآمدتر باشد؟ آیا اصلاً پیگیری فاجعه منا در محاکم بین المللی به نتیجه می رسد؟

برای پاسخ دادن به این سؤال‌ها ابتدا بایستی به این سؤال پاسخ داده شود که آیا عربستان اقدامی خلاف حقوق بین الملل انجام داده است؟



تخلف عربستان از حقوق بین الملل؟

یکی از بحث انگیزترین مباحث حقوق بین الملل، حقوق مربوط به دعاوی بین المللی است که مجموعه‌ای از قواعد ماهوی راجع به مسئولیت دولت در قبال خسارات وارده به بیگانگان را شامل می گردد. در حقوق بین الملل سستی صرفاً دولت می تواند موضوع حقوق بین الملل باشد و اشخاص خصوصی که از چنین وضعیتی برخوردار نیستند در مواقعی که از ناحیه دولتی به آنها خسارتی وارد شود، حق اقامه دعوی بین المللی علیه آن دولت را ندارند، لیکن بر اساس "فرض واتل" اگر فردی به کسی زیانی برساند، در واقع به طور غیر مستقیم به دولت متبوع وی خسارت وارد کرده است و فرد زیان دیده با متقاعد کردن دولت خود به قبول ادعای خصوصی اش و حمایت از آن از طریق اقامه دعوی بین المللی علیه دولت مختلف خارجی درصدد اخذ غرامت برمی آید. بدون چنین حمایتی، فرد زیان دیده هیچ گونه دسترسی مستقیمی به مراجع حقوق بین المللی ندارد (Lillich, 1983: 3-15)

۳- در مورد ممنوعیت توسل به زور به معاهده ۲۷ اوت ۱۹۲۸ پاریس (پیمان بریان-کلوگ) و منشور ملل متحد رجوع شود.

۱- رجوع شود به فصل ششم منشور ملل متحد.

با توجه به این دورویکرد سنتی و جدید به دو شکل می‌توان از تخلف عربستان از حقوق بین‌الملل و ساز و کارهای حل اختلافات بین‌المللی صحبت کرد. بر مبنای رویکرد سنتی دولت‌محور حقوق بین‌الملل، دولت‌هایی که شهروندانشان در این حادثه قربانی شده‌اند می‌توانند با استناد به اینکه عربستان قواعد حقوق بین‌الملل را نقض کرده است راسا علیه آن شکایت کنند و دوم اینکه با قبول دعاوی خصوصی اتباع اش علیه عربستان، به نمایندگی از آنها اقدام به دادخواهی بین‌المللی کند.

بر مبنای رویکرد جدید حقوق بین‌الملل جای هیچ‌شکی نیست که دولت‌هایی که شهروندانشان در حادثه من متضرر شده‌اند با رجوع و درخواست آن دسته از شهروندانی که در این حادثه مجروح شده و یا افرادی از خانواده‌شان را از دست داده‌اند می‌توانند به نمایندگی دعاوی خصوصی آن‌ها علیه عربستان خواهان دادخواهی بین‌المللی شوند اما آیا بر مبنای رویکرد دولت‌محور هم می‌توان پای عربستان را به دادخواهی بین‌المللی کشاند؟



Source: www.fardanews

۱-۱- آیا اقدام عربستان عملی خلاف حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود؟
چه عملی «متخلفانه» محسوب می‌شود؟ ماده‌ی ۲ طرح پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها تحت عنوان «عناصر یک عمل متخلفانه‌ی یک کشور» اشعار می‌دارد: «عمل متخلفانه بین‌المللی یک کشور هنگامی موجود است که رفتار در برگیرنده‌ی یک فعل یا ترک فعل:

الف) به موجب حقوق بین‌الملل، قابل انتساب به کشور باشد؛

ب) نقض تعهد بین‌المللی کشور را بنیان نهد».

آنچه که برای موضوعیت داشتن طرح دادخواهی بین‌المللی حجاج قربانی و آسیب دیده من ضروری است احراز شدن این نکته است که دولت عربستان در قبال حجاج، مسئولیت خویش را به درستی انجام نداده است. اما آیا این امر قابل احراز است؟ در ذیل به بررسی این مسئله می‌پردازیم.

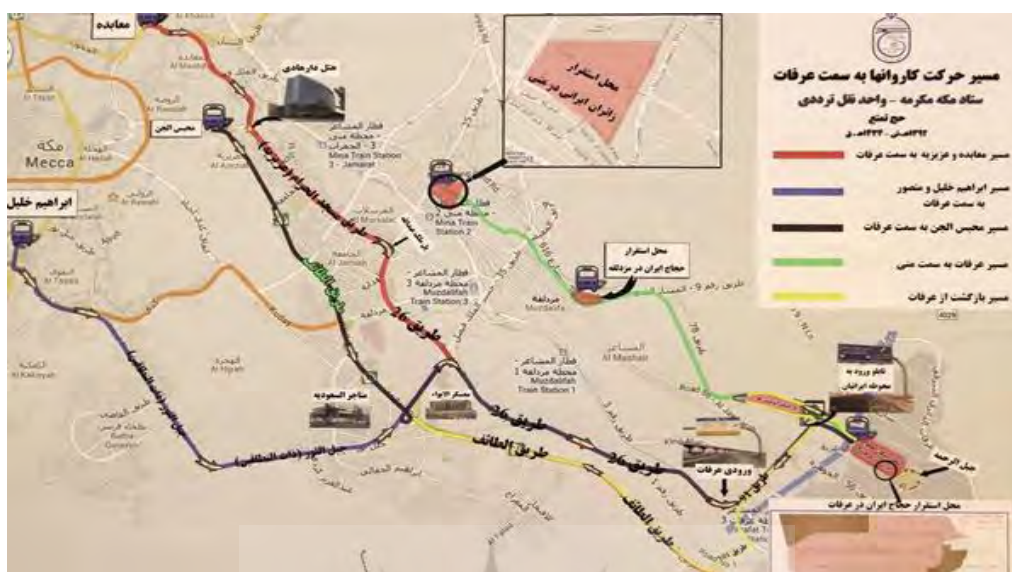
نخست؛ وقوع یک فعل متخلفانه: نگاهی به قوانین موجود در زمینه وجود وظیفه قانونی، نشان‌دهنده احراز تخلف یا عدم احراز تخلف توسط دولت عربستان است. مطابق با حقوق عرفی و معاهده‌ای بین‌المللی، کشورها مسئول حفظ ایمنی اتباع کشورهای فرستنده (کشوری که اتباعش را به کشور پذیرنده با عناوین متفاوت از جمله گردشگر، زائر، و... می‌فرستد) هستند. در ماده ۵ کنوانسیون روابط کنسولی ۱۹۶۳ در قسمت «کنسولی» آمده است: «وظایف کنسولی عبارت است از: الف) - حفظ منافع دولت فرستنده و اتباع آن - اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی در قلمرو دولت پذیرنده - تا حد مجاز در حقوق بین‌المللی.» در ماده ۳۷ همین کنوانسیون ذیل «اطلاعات مربوط به فوت و قیمومت و سرپرستی و غرق کشتی و سانحه هوایی»، آمده است: «هرگاه مقامات صلاحیت‌دار دولت پذیرنده اطلاعات مربوط را در دست داشته باشند، موظفند: الف) - در صورت فوت یکی از اتباع دولت فرستنده - مراتب را بدون تأخیر به پست کنسولی که فوت در حوزه آن رخ داده - اطلاع دهند.»

دوم؛ قابلیت انتساب این فعل متخلفانه به دولت متهم تخلف: قابلیت انتساب یعنی اینکه رفتار خاطیان و متخلفان عمل تا چه حد قابل انتساب به دولت متهم تخلف است و اینکه آیا عمل خلاف، منبعت از خطای دولت است یا مأموران وابسته به او. اگر توسط مأموران وابسته به دولت است، دولت تا چه حد بر رفتار آن‌ها کنترل دارد؟

سئوالی که مطرح می‌باشد این است که آیا بر مبنای این دو مولفه می‌توان علیه دولت عربستان اقامه دعوی در مراجع بین‌المللی کرد؟ از منظر حقوقی امکان طرح دعوی علیه یک کشوری که حقوق اتباع دیگر کشورها را رعایت نکرده باشد وجود دارد؛ اما این نیازمند وجود مستندات و طرح مباحث پیچیده فنی و حقوقی است؛ زیرا باید ثابت شود که کشور مورد نظر در رعایت حقوق اتباع کوتاهی کرده و یا اینکه خود آن کشور برنامه امروز رادیو شبکه چهارم^۱ به نوعی مقصر در بروز حادثه است. در این صورت بحث تعهدات ناشی از حمایت‌های کنسولی و بحث قصور و مسئولیت دولت بر اساس رویه‌های بین‌المللی در بروز و یا زمینه سازی بروز حادثه یک موضوع قابل طرح است؛ بر اساس اظهارات شاهدان عینی و در مصاحبه با بسیاری از کسانی که در این مراسم عبادی شرکت کرده بودند پلیس عربستان مسبب اصلی ماجرا بوده است. احمد ابوبکر زائر ۴۵ ساله اهل لیبی که از حادثه جان سالم به در برده در مصاحبه با در تاریخ ۲۵ سپتامبر اظهار داشته «پلیس تمامی مسیرهای ورودی و خروجی به محل انجام رمی جمرات را بسته و تنها یکی را باز گذاشته بود»، «نیروهای پلیس حاضر در صحنه بی‌تجربه بوده‌اند چرا که آن‌ها حتی جاده‌ها و اماکن اطراف را هم نمی‌شناخت‌ه‌اند». در مصاحبه دیگری با همین شبکه محمد حسن زائر مصری هم اظهار داشت «پلیس‌ها یکجا جمع شده بودند و هیچ کاری برای کمک به مجروحین نمی‌کردند» وی در بخش دیگری از سخنانش اضافه می‌کند که پلیس هنگامی که از او خواسته برای شناسایی یک جسد مصری بالای سر جسد بیاید، به خاطر ملیتش به او توهین کرده است و در ادامه با عصبانیت فریاد می‌زند «چرا پلیس‌ها این چنین ما را تحقیر کرده و مورد بی‌احترامی قرار می‌دهند و...» زائر ایرانی هم اظهار داشته «حجاج شیعه از ایران، عراق، افغانستان و چند کشور دیگر ابتدا وارد شده و پشت سر آن‌ها حجاج آفریقائی به سرعت وارد می‌شوند. در همین لحظه درب

^۱ - Radio 4's Today Programme

خروجی کانال توسط شرطه‌های سعودی به بهانه عبور یک شاهزاده سعود بسته می‌شود و بقیه ماجرا» (مصاحبه زایر ایرانی با خبرنگاری مهر) و....



Source: <http://azsharghi.haj.ir>

بنابراین عدم توجه دولت و مأموران عربستان به حفظ منافع اتباع خارجی در حج «که وظیفه تأمین امنیت آن‌ها بر عهده دولت سعودی بوده است»، و همچنین «عدم اطلاع مراتب به پست کنسولی مبنی بر فوت در آن حوزه»، موجبات تخلف بین‌المللی این کشور را فراهم کرده و مسئولیت بین‌المللی این کشور در قبال و حمایت از اتباع خارجی را محرز کرده است.

مجموع روایات و استنادات شاهدان عینی، دو رویکرد بدبینانه و خوش‌بینانه را به وجود آورده است. رویکرد بدبینانه این است که فعل مأموران دولتی عربستان مبنی بر انسداد درب‌های خروجی اصلی برای عبور کاروان امنیتی، موجب این فاجعه شده و چون مأموران وابستگان دولت هستند و فعل آن‌ها فعل دولت محسوب می‌شود، پس دولت عربستان مرتکب عمل خلاف تعهدات بین‌المللی شده است و این عمل نیز واجد شرط انتساب به دولت سعودی است. رویکرد خوش‌بینانه این است که ترک فعل عربستان یعنی عدم توجه به مراقبت‌های امنیتی، عدم ارائه تسهیلات بهداشتی، عدم ارائه و برگزاری توأم با امنیت اعمال حج، منجر به این حادثه شده است. در این حالت اگرچه عنصر معنوی فعل خلاف حقوق بین‌المللی حضور ندارد، یعنی «نیت و قصدی» برای ارتکاب وجود نداشته، ولی به هر حال این عمل تخلف در حقوق بین‌الملل است و عمل تخلف نیز قابل انتساب به دولت سعودی می‌باشد و به همین دلیل دولت عربستان مسئولیت بین‌المللی پیرامون این موضوع دارد، هرچند اثبات هر یک از این دو رویکرد، موضوعی است که امکان دادخواهی را هموارتر می‌کند.

۱-۲- با توجه به اینکه عربستان مدیریت مناسک را به شرکت‌های خصوصی واگذار کرده است آیا به لحاظ حقوقی طرح بحث مسئولیت دولت عربستان در فاجعه مناسک موضوعیت دارد؟

اشخاص حقوقی مانند شرکت‌های خصوصی خارجی در حوزه‌های مختلف از اقتصاد گرفته تا امنیت کشورهای جهان سوم فعالیت دارند و در پی آنند که به اعتبار قراردادهایی که با مؤسسات و سازمانهای دولتی آن کشورها

بسته‌اند جایگاهی در حقوق بین‌الملل داشته باشند تا بدین وسیله از بعضی ضمانت‌اجراهای حقوق بین‌الملل برخوردار شوند. گرچه روابط حقوقی ناشی از این قبیل قراردادهای موضوعاً مشمول اصول و موازین حقوق خصوصی است اما چون طرف قرارداد، یک دستگاه دولتی کشور سرمایه‌پذیر (اغلب در جهان سوم) است، و دولت هم تابع حقوق بین‌الملل است، شرکتهای خارجی برای خود جایی در قلمرو حقوق بین‌الملل جستجو می‌کنند (Mohebi, 2009: 6).

با توجه به ورود شرکت‌های خصوصی به حقوق بین‌الملل و نیز با عنایت به اینکه عربستان از سال ۲۰۱۰ مدیریت جمرات و مناسک حج را به یک شرکت خصوصی انگلیسی- دانمارکی واگذار کرده این سوال مطرح می‌شود که آیا به لحاظ حقوقی همچنان می‌توان از مسئولیت دولت عربستان در قبال فاجعه منا سخن گفت؟ پاسخ این است که این موضوع نافی مسئولیت دولت عربستان در قبال فاجعه منا نیست چرا که بر اساس عرف حقوق بین‌الملل زمانی که موجب قانون انجام برخی وظایف حاکمیتی به یک شرکت خصوصی واگذار شود عمل متخلفانه بخش خصوصی به دولت واگذارکننده منتسب خواهد شد.

توجه به دو اصل برای طرح دعوی علیه عربستان

برای طرح دعوی، ضروری است که دولت شاکی به دو اصل خدشه‌ناپذیر در حقوق بین‌الملل عرفی و معاهده‌ای توجه داشته باشد که عبارتند از: اصل حاکمیت و اصل صلاحیت سرزمینی دولت‌ها.

این دو اصل ناظر به این موضوع هستند که اتباع دولت‌های دیگر که در کشور میزبان اقامت داشته و حضور دارند، تحت صلاحیت و قلمرو قضایی کشور میزبان قرار دارند. بنابراین آنچه محرز است، این‌که شاکیان (اعم از افراد زیان‌دیده و بازماندگان فوت‌شدگان) ابتدا بایستی در دادگاه‌های صالح عربستان سعودی طرح دعوی کنند. طبق قواعد حقوق بین‌الملل عرفی «قاعده ضرورت توسل به کلیه مراجع دادخواهی در محل»، هر تبعه خارجی ابتدا بایستی در مراجع صالح دولت میزبان دادخواهی کند

بر اساس عرف و رویه‌های بین‌المللی، کشورهایی که در حوزه صلاحیتی آنها حقی از یک شهروند خارجی ضایع شده باشد موظفند ضمن رسیدگی شفاف به موضوع، وبدون قضاوت عجولانه مبنی بر سلب مسئولیت از خویش، تمام جزئیات امر را به اطلاع دولت متبوع فرد برسانند. لذا اگر در روند رسیدگی به حقوق یک شهروند کوچکترین کوتاهی صورت گیرد، کشور مورد نظر این حق را دارد که شکایتی نسبت به اقدامات کشور خاطی نزد دیوان بین‌المللی دادگستری ICJ ثبت نماید؛ به عنوان مثال در سال ۲۰۰۱ در پرونده LaGrand case که توسط آلمان علیه ایالات متحده نزد دیوان ثبت شده بود، دیوان ضمن رد استدلالهای آمریکا مبنی بر اینکه روند دادرسی در آن کشور کاملاً بر اساس اصول دادرسی عادلانه است را رد کرد و صراحتاً به نفع آلمان رای داد و اعلام داشت که حقوق اتباع آلمانی در روند قضایی ایالات متحده مورد توجه قرار نگرفته است.

همین رویه را دیوان در سال ۲۰۰۴ در پرونده Avena case به نفع مکزیکی رای داد و اعلام داشت که حقوق اتباع مکزیکی در روند قضایی ایالات متحده مورد توجه قرار نگرفته است (Shaw, 2014: 562).

با توجه به اقدامات اخیر مسئولین عربستانی علیه اتباع ایرانی، از جمله اعدام اتباع، تعرض و توهین به اتباع ایرانی بر مبنای مذهب آنها و بی‌مبالاتی‌هایی که منجر به درگذشت تعداد زیادی از اتباع کشور شده، روشن است که دولت

عربستان و یا محاکمی که به طور کامل در سیطره دولت آن است صلاحیت رسیدگی به حوادث اخیر را ندارند. در خصوص اقدامات عربستان میتوان یک نکته اساسی دیگری را نیز طرح کرد و آن بحث برخوردهای تبعیض آمیز ماموران عربستانی بر اساس مذهب به ویژه با اتباع ایرانی است که یک موضوع بسیار جدی هست. لذا صرف اینکه مسئولین عربستانی بلافاصله از خود سلب مسئولیت میکنند، و یا وعده رسیدگی میدهند، هنوز جای نگرانیهای بسیاری در خصوص روند دادرسی عادلانه بر اساس معیارهای بین‌المللی خصوصاً نسبت به اتباع دیگر کشورها وجود دارد.

در خصوص عدم صلاحیت دادگاه‌های عربستان برای رسیدگی به پرونده قربانیان منا ذکر یک مثال روشنگر است. در قضیه ترور "رفیق حریری"، کشورهایمانند عربستان تمام تلاش خود را به کار بستند که یک دیوان ویژه در لاهه با هزینه سر سام آوری تشکیل شود تا به یک پرونده رسیدگی کند، زیرا بنا به عقیده آنها امکان اجرای عدالت در سیستم داخلی لبنان میسر نبود. با توجه به این مثال می‌توان گفت که ناصالح دانستن محاکم عربستان از سوی دولت‌هایی چون ایران نباید برای این کشور غافل گیر کننده و عجیب باشد.

با توجه به بحث عدم صلاحیت دادگاه‌های داخلی عربستان اکنون زمان آن است که ضمن بررسی تمام موضوعات، مستندات، رویه‌های قضایی و بررسی دورنمای اقدامات، بر اساس استانداردهای بین‌المللی، نسبت به احقاق حقوق اتباع از طریق نهادهای صلاحیت دار اعم از دیوانهای بین‌المللی و یا با تشکیل مراجع موردی ad hoc اقدامات لازم را به عمل آورد.

مراجع صلاحیت‌دار بین‌المللی برای اقامه دعوی و حل و فصل اختلافات

- دادگاه‌های کیفری بین‌المللی

یک مکانیسم دیگر که دولت ایران در چارچوب اصل حمایت دیپلماتیک و سیاسی می‌توانست از آن بهره جوید، قرار دادن فاجعه ذیل تعقیب کیفری است. اصولاً برای تشکیل دادگاه‌های کیفری با ماهیت بین‌المللی دو روش وجود دارد: نخست، از طریق انعقاد یک معاهده بین‌المللی؛ دوم، از طریق سازمان‌های بین‌المللی.

روش سنتی حقوق بین‌الملل برای ایجاد نهادهای بین‌المللی، تاسیس آنها از طریق انعقاد یک معاهده بین‌المللی است. نظیر تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی که سند تاسیس آن در کنفرانس دیپلماتیک رم و در سال ۱۹۹۸ به امضاء ۱۲۰ دولت رسید. در مورد این روش باید گفت اولاً دیوان کیفری بین‌المللی بنا نیست که به همه جرائمی که به موجب معاهدات بین‌المللی و یا به موجب قوانین ملی وصف بین‌المللی دارند رسیدگی نماید. صلاحیت دیوان مربوط به مهمترین جرائم بین‌المللی است که مورد اتفاق همه دولتها و به عنوان جرائم عرف بین‌المللی مشهور است. دوم آنکه دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به جرائم مذکور مکمل محاکم کیفری ملی و نه جایگزین آنها خواهد بود. بدین معنا که اساسنامه صلاحیت اولی و اصلی محاکم ملی در رسیدگی به جرائم مربوط به صلاحی دیوان را به رسمیت شناخته است. دیوان کیفری بین‌المللی در صورتی به رسیدگی خواهد پرداخت که محاکم ملی صلاحیتدار «نخواهند یا نتوانند» به جرائم مذکور رسیدگی نمایند. این همان چیزی است که از آن به نام اصل صلاحیت تکمیلی یاد شده است. (Baqeri, 2008: 79).

روش دوم، تاسیسی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای محاکمه جنایتکاران بین‌المللی از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌باشد که با فروپاشی نظام کمونیستی و فراهم شدن زمینه تصمیم‌گیری شورای امنیت، این شورا براساس فصل هفتم منشور ملل متحد مبادرت به تشکیل دادگاه‌های اختصاصی یوگسلاوی سابق و رواندا کرده است. البته محقق شدن این امر بیشتر از همه مدیون این بود که یوگسلاوی کلیه کنوانسیون‌های مربوط به حقوق بشر دوستانه را پذیرفته بود (Asgari, 1994: 112-113).

قطعاً طرح موضوع در دیوان کیفری بین‌المللی ممکن نخواهد بود. چراکه عربستان را اعتقاد بر این است که نه جنایت جنگی، نه جنایت علیه بشریت و نه نسل‌کشی اتفاق نیفتاده است، بنابراین دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به یک مسئله داخلی در حوزه صلاحیت سرزمینی دولت عربستان را ندارد. سوای از اینکه دولت‌ها به طور کلی از مسئولیت کیفری بری و فاقد آن هستند. اما ممکن است بحث مسئولیت مسئولان و مأموران سعودی قابل رسیدگی باشد. با توجه به عرف بین‌المللی موجود، امروز مسلم شده است که شورای امنیت حق دارد تا دادگاه‌های کیفری بین‌المللی تاسیس کند که حق تعقیب اشخاص را داشته باشند. در این باره دادگاه ویژه لبنان در ضیه ترور رفیق حریری فصلی جدید در برابر شورای امنیت و نیز جامعه بین‌المللی گشوده است. دادگاه ویژه لبنان از جهات مختلف یک دادگاه بین‌المللی منحصر به فرد بود. نخستین باری بود که یک دادگاه مبتنی بر معاهده از طریق قطعنامه شورای امنیت براساس فصل هفتم تاسیس می‌شد. ویژگی منحصر به فرد دیگر دادگاه وابستگی کامل دادگاه به جرایم ماهوی داخلی بود. دادگاه ویژه لبنان نخستین دادگاه کیفری بین‌المللی است که صلاحیت خود را منحصر نسبت به جرایم داخلی اعمال می‌کند. این یک ویژگی منحصر به فرد این دادگاه است (Sader, 2007: 1083-1089).

مسئولیت کیفری مأموران هم به این معنی است که به صورت سیستماتیک و توأم با قصد و نیت این فاجعه را رقم زده باشند و موجبات مرگ تعداد کثیری را فراهم کرده باشند، اثبات این موضوع یعنی اثبات جنایات علیه بشریت، که این موضوع ناممکن به نظر می‌رسد. هرچند برخی از شواهد مؤید این موضوع است که مأموران دولتی نگاهی توأم با تبعیض مذهبی و نژادی داشته‌اند. برای مثال برخی شاهدان معتقدند «مأموران دولتی عربستان وقتی متوجه شیعه بودن یا ایرانی بودن حجاج می‌شدند، با بی‌توجهی از کنار آن‌ها عبور می‌کردند». یا این جمله‌ی یکی از حجاج ایرانی که اظهار داشته بود: «با وجود اینکه بدنش گرم بوده و یکی از مأموران متوجه زنده بودن او در زیر کاور شده است، مأمور دیگر به او گفته که ایرانی است و به همین سبب تلاشی برای نجات او نکرده است». این جملات و شواهد، دال بر نگاه تبعیض‌آمیز مأموران سعودی با شهروندان و اتباع ایرانی بوده است که موید عنصر معنوی یعنی قصد و نیت مأموران سعودی برای از بین بردن یک نژاد، قوم یا مذهبی خاص باشد که در صورت اثبات آن به صورت سیستماتیک، ممکن است قید جنایت علیه بشریت احراز شود؛ اما این موضوع نیز دور از ذهن به نظر می‌رسد.

طبیعی است که در این خصوص نیز عربستان صلاحیت دیوان را به رسمیت نشناسد. البته دیوان بین‌المللی کیفری به طریقی دیگر نیز می‌تواند این موضوع را مورد بررسی قرار دهد و آن ارجاع موضوع توسط شورای امنیت ملل متحد است. در این مورد، دیوان بدون توجه به این موضوع که آیا کشور طرف دعوا یا متشاککی عضو اساسنامه این نهاد

کیفری هست یا خیر (مثل عربستان که عضو اساسنامه نیست)، به استناد نقض صلح و امنیت بین‌المللی که توسط شورای امنیت احراز می‌شود، این موضوع را تحت صلاحیت خود قرار می‌دهد. ایران و سایر کشورهای اسلامی که اتباعشان در این حادثه آسیب دیده‌اند، می‌توانند با توجه به حضور سه کشور اسلامی در شورای امنیت این موضوع را به شورا احاله دهند تا شورا پیگیر این موضوع شود. اما شرط کیفری شدن موضوعات و موضوعیت طرح آن‌ها در دیوان به هر حال این است که عمدی در کار بوده باشد (Damgaard, 2008: 3).

- دیوان دادگستری بین‌المللی

دیوان دادگستری بین‌المللی در داخل نظام ملل متحد قرار دارد: این دیوان توسط منشور ایجاد و جزء لا ینفک آن می‌باشد. اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری منضم به منشور بوده و کلیه دولتهای عضو سازمان ملل متحد که منشور را تصویب کرده‌اند خودبخود عضو اساسنامه دیوان هم می‌باشند. اما منشور یک متن عمومی بوده و مجموعه عملکرد دقیق دیوان نمی‌توانست در اساسنامه آن مشخص گردد. لذا دیوان مبادرت به تنظیم قواعد خاص خود نمود به مبنای اصلی عملکرد واقعی آن محسوب می‌شود. این قواعد در ۱۹۴۶ تدوین و سپس در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۸ اصلاح شده‌اند (Schulte, 2004: 4-6). دیوان دو نوع صلاحیت دارد: صلاحیت ترافیعی که خاص دولت‌هاست و دیوان با این صلاحیت احکام خود را صادر می‌کند؛ و دیگری صلاحیت مشورتی است که ویژه سازمان‌های بین‌المللی است که بر اساس آن دیوان نظرات خود را ارائه می‌کند. با مطالعه این صلاحیت‌هاست که می‌توانیم نقش دیوان بین‌المللی دادگستری را در حل مسالمت آمیز اختلافات درک کنیم.

صلاحیت ترافیعی فقط از آن دولتهاست، یعنی تنها دولتها می‌توانند برای حل اختلافات خود به دیوان رجوع کنند. افراد و سازمانهای بین‌المللی حق استفاده از صلاحیت ترافیعی را ندارند. مع ذلک باید گفت که استفاده از این صلاحیت بصورت غیر مستقیم برای اشخاص خصوصی امکان‌پذیر است و آن استفاده از روند حمایت سیاسی است. برای نمونه، در دعوای شرکت نفت ایران و انگلیس حمایت دیپلماتیک مطرح شده است. براساس حق «حمایت دیپلماتیک» در صورت بروز اختلاف بین اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی با یک دولت خارجی، اگر دولت متبوعه آن شخص، اقامه دعوا از طرف آن را برعهده بگیرد، می‌تواند علیه دولت خارجی در دیوان اقامه دعوا کند، اما این امر موقوف به شرایطی است: از جمله اینکه دولت خارجی از اجرای عدالت در مورد آن شخص امتناع کند یا اینکه مرجعی برای رسیدگی به دعوای آن شخص علیه دولت خارجی در داخل کشور وجود نداشته باشد و یا اینکه رسیدگی در مراجع قضایی داخلی تا آخرین مرحله انجام پذیرفته ولی آن شخص مدعی باشد که به حق خود نرسیده است (Mirabasi, 2002: 158).

امکان استفاده از صلاحیت ترافیعی برای دولتها بسیار گسترده است چون که حتی شامل دولتهایی که عضو سازمان ملل متحد هم نیستند می‌شود. در واقع دولتهای غیر عضو سازمان ملل متحد می‌توانند فقط عضو اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری شوند. دیوان صلاحیت رسیدگی به اختلافات این دولتها را دارد در صورتی که آنها صلاحیت دیوان را طبق شرایط تعیین شده در سال ۱۹۴۷ بپذیرند.

این بدین معناست که هر دولتی می‌تواند به دیوان رجوع کند. اما هیچ دولتی مجبور نیست در مقابل آن حاضر شود. باید آنها برای رجوع به دیوان توافق داشته باشند و همین مسأله است که سبب تفاوت بنیادین میان این محکمه و

محاکمی می‌شود که در حقوق داخلی می‌شناسیم. بنابراین اصل صلاحیت ارادی است که در حقوق بین‌الملل حاکم است. همیشه نیاز به توافق دولت هست و این اراده می‌تواند به اشکال مختلفی تجلی کند، یک دولت می‌تواند عضو اساسنامه دیوان باشد در حالی که مجبور نیست الزاماً اختلافات خود را در مقابل آن مطرح کند (Kolb, 2013:595- 613).

طرق مختلفی برای پذیرش صلاحیت دیوان وجود دارد که اصلی‌ترین آن پذیرش از طریق صدور اعلامیه قبولی اختیاری صلاحیت اجباری دیوان است (ماده ۳۶ بند ۲). اعلامیه قبولی اختیاری صلاحیت اجباری دیوان در ماده ۳۶ بند ۲ اساسنامه این رکن پیش‌بینی شده است: «دولتهای متعاقد به اساسنامه می‌توانند، در هر زمانی صلاحیت اجباری دیوان را بدون وجود یک کنوانسیون خاص نسبت به هر دولت دیگری که چنین الزامی را بپذیرد قبول کنند». اگر چه این اعلامیه اختیاری است، اما زمانی که صادر شد، صلاحیت دیوان با رعایت اصل عمل متقابل برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات اجباری می‌شود.

همچنین صلاحیت دیوان می‌تواند در قالب «شرط صلاحیت» در یک معاهده عام پیش‌بینی شود. در این مورد می‌توان از کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات نام برد؛ این کنوانسیون پیش‌بینی می‌کند که اگر معاهده‌ای در تضاد با یک قاعده آمره باشد، دیوان بین‌المللی دادگستری صالح برای حل اختلاف می‌باشد (البته امکان رجوع به داوری هم پیش‌بینی شده است). پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری در این مورد شرط قبولی قاعده آمره از سوی غرب بود. در همین راستا می‌توان از کنوانسیون ۱۹۷۱ مونترال در مورد راهزنی هوایی نام برد که رجوع به دیوان بین‌المللی دادگستری برای حل اختلافات ناشی از تفسیر آن کنوانسیون را پیش‌بینی کرده است؛ به استناد همین کنوانسیون است که لیبی در قضیه لاکربی علیه ایالات متحده آمریکا و انگلستان در دیوان اقامه دعوی نموده است. معاهدات زیادی وجود دارند که صلاحیت دیوان را در موارد خاص پیش‌بینی کرده‌اند.

صلاحیت دیوان می‌تواند از یک معاهده حل مسالمت‌آمیز اختلافات منعقد فی ما بین دو یا چند دولت نیز ناشی شود که رجوع به دیوان را به عنوان یک روش عادی حل اختلافات پیش‌بینی کرده‌اند. در این مورد می‌توان از پروتکل ۲۳ اکتبر ۱۹۵۴ پاریس در مورد اصلاح معاهده ۱۷ مارس ۱۹۴۸ اتحادیه اروپای غربی نام برد که رجوع به دیوان بین‌المللی دادگستری را پیش‌بینی کرده است.

بالاخره، رفتار کلی طرفین اختلاف برای پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری کافی است در این حالت، اگر دولتها در جریان یک اختلاف به گونه‌ای عمل کنند که نشان از پذیرش صلاحیت دیوان باشد دیوان می‌تواند خود را صالح برای رسیدگی به آن اختلاف بداند.

طرح شکایت ایران تحت اصل حمایت سیاسی و دیپلماتیک از اتباعش در دیوان متفی است، چراکه هر دو طرف بایستی صلاحیت دیوان در خصوص موضوع مورد نزاع را به رسمیت بشناسند، یا پیشتر اعلامیه پذیرش صلاحیت اجباری دیوان در حل و فصل اختلافات فی‌مابین را پذیرفته باشند. مورد دوم که مورد پذیرش واقع نشده، در مورد اول نیز بعید به نظر می‌رسد دولت عربستان صلاحیت دیوان در این زمینه را به رسمیت شناخته و موافق احاله دعوی به این نهاد حقوقی باشد. عربستان سعودی که استدلال می‌کند ایران از حادثه منا، قصد بهره‌برداری سیاسی دارد، دور

از ذهن است که رضایتش را برای اینکه طرف دعوی قرار بگیرد، ابراز دارد. البته برخی کشورها اعلامیه صلاحیت اجباری دیوان برای رسیدگی به اختلافات توسط این نهاد را تصویب کرده‌اند، اما نه ایران و نه عربستان هیچ یک این اعلامیه را تصویب نکرده‌اند، بنابراین دیوان از چنین صلاحیتی برای بررسی این موضوع برخوردار نخواهد بود.

- دادگاه‌های داوری ویژه و یا کمیته‌های حقیقت‌یاب کیفری

یک مکانیسم حقوقی دیگر این است که شورای امنیت به پیشنهاد کشورها، دستور شکل‌گیری کمیته‌های حقیقت‌یاب و دادگاه‌های اختصاصی (ویژه) کیفری را صادر کند تا ابعاد این فاجعه مورد بررسی قرار گیرد. رویه کیفری بین‌المللی مؤید این است که پیش از این نیز چنین دادگاه‌های در خصوص نقض فاحش حقوق بشر و ارتکاب جنایات توسط کشورها صورت گرفته است. برای مثال دیوان بین‌المللی کیفری یوگوسلاوی (ICTY) از ارکان فرعی شورای امنیت است که برای تعقیب و مجازات عاملان جنایات در یوگوسلاوی سابق شکل گرفته بود. این دادگاه بر اساس صلاحیت خود به بررسی جرائمی از جمله: کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، نقض قوانین جنگ، کشتار دسته‌جمعی و جنایت علیه بشریت می‌پرداخت. همچنین است دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا که دادگاه ویژه‌ای بود و با دستور شورای امنیت شکل گرفت و برای بررسی جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و نسل‌کشی در این کشور برپا شد (Boas, 2003:5). بنابراین رویه کیفری بین‌المللی نیز مؤید امکان شکل‌گیری چنین مکانیسم قضایی است.

از دیدگاه حل منازعه، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، گرچه در وهله اول یک موضوع مرتبط با حقوق بشر محسوب می‌شوند، اما به دلیل ابعاد و آثار روانی، اجتماعی و سیاسی فعالیت‌هایشان، با موضوع حل منازعه نیز مرتبط می‌شوند. فرض بر این است که روشن شدن حقایق مربوط به یک منازعه، بویژه حقایق مربوط به جنایات و خشونت‌هایی که در جریان آن منازعه رخ داده است، به تخفیف یا ختم آن منازعه کمک می‌کند. این کمک به دو صورت عملی می‌شود: نخست از طریق آثار کنترلی و بازدارنده (نظیر استفاده از این حقایق برای اجرای عدالت کیفری و مجازات مجرمان)؛ دوم از طریق آثار ترمیمی کشف حقیقت در ذهن و روان طرفین منازعه و روابط آنها (نظیر کمک به برقراری تعامل و ایجاد تفاهم میان طرفین درگیر). استدلال طرفداران این رویکرد، این است که با روشن شدن حقیقت؛ از یک سو، طرف متجاوز تحت فشارهای ابزاری، هنجاری و روانی بیشتری برای دست برداشتن از تجاوز قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر، طرف قربانی تا حدی از فشارها و خسارت‌های مادی و روانی وارده آزاد خواهد شد و احتمال کینه‌توزی و انتقام‌جویی در او کاهش خواهد یافت (Juby, 2015: 10-15). علی‌رغم دیدگاه‌هایی که تاثیر مثبت کمیسیون‌های حقیقت‌یاب را به خاطر بی‌طرفی آنها تایید می‌کنند نظرات مخالفی هم هستند که هم بیطرفی و هم موفقیت آنها در پایان دادن به منازعه را مورد تشکیک و تردید قرار داده‌اند (Jeffery, 1999: 68-75)

ظاهراً تشکیل این کارگروه بیشتر از همه، به نفع دولت عربستان است چرا اگر ادعا دارند بی‌تقصیر هستند اجازه دهند این قضیه روشن شود.

- پیگیری در مراجع حقوق بشری

از جمله حقوق ثانویه بشر، حق بهداشت است که دولت عربستان از آن استنکاف کرده است. همچنین در بسیاری از مصاحبه‌ها اشاره شده است که «برخی از مصدومین حادثه منا به دلیل نبود آب و عدم دسترسی به خدمات بهداشتی جان باختند». دولت سعودی می‌توانست به هر نحوی (مثلاً با استفاده از بالگرد)، آب یا هر نوشیدنی دیگر را به دست زائران برساند. ضمن اینکه زمینه‌ای برای دسترسی به بهداشت عمومی را فراهم کند. این موضوع می‌تواند در شورای حقوق بشر ملل متحد مورد بررسی قرار گیرد. دولت‌ها می‌توانند در این زمینه تقاضای گزارشگر ویژه از شورای حقوق بشر ملل متحد را داشته باشد و موضوع را از این طریق پیگیری کند. همچنین این موضوع را می‌توان در سازمان بهداشت جهانی مورد بررسی قرار داد تا از بروز چنین فاجعه‌ای در آینده جلوگیری شود. برای این کار لزوم استناد به موارد نقض بهداشت عمومی و عدم ارائه آب آشامیدنی به زائران را بایستی مورد توجه قرار داد.

- کنوانسیون‌های بین‌المللی

مسئولیت عربستان و نقض تعهدات آن تحت کنوانسیون ۱۹۶۳ وین

برابر ماده ۳۶ کنوانسیون، ماموران کنسولی دولت فرستنده و اتباع این دولت در قلمرو دولت پذیرنده حق دسترسی و برقراری ارتباط با یکدیگر را دارند. همچنین طبق این ماده هرگونه توقیف، زندانی یا بازداشت اتباع دولت فرستنده باید بدون تاخیر و بنابر تقاضای ذی نفع به اطلاع پست کنسولی دولت فرستنده برسد؛ ماده ۳۷ کنوانسیون نیز تصریح می‌کند، هرگاه دولت پذیرنده اطلاعاتی را در رابطه با فوت اتباع دولت فرستنده در دست داشته باشد، باید مراتب را بدون تاخیر به اطلاع پست کنسولی دولت فرستنده برساند. دولت عربستان همواره تعداد دقیق قربانیان فاجعه منا را کتمان و در شناسایی قربانیان و مجروحان نیز کارشکنی کرده و یا همکاری نداشته است؛ از طرف دیگر، هنوز تکلیف شمار قابل توجهی از مفقودان، مشخص نشده است. چنانچه دولت‌های عضو کنوانسیون درخصوص تفسیر یا اجرای مفاد آن اختلافی داشته باشند، در صورت پذیرش پروتکل اختیاری کنوانسیون می‌توانند به دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) مراجعه کنند و البته طرفین می‌توانند اختلاف خود را به یک محکمه داورى نیز ارجاع کنند که در این رابطه عربستان سعودی به آن نپیوسته است؛ از این رو، امکان ارجاع به دیوان درچارچوب کنوانسیون ۱۹۶۳ وین وجود ندارد.

- حل و فصل اختلافات بین‌المللی با استفاده از شیوه موافقتنامه‌های مقطوع

در پی عهدنامه جی ۹ که نوعاً به منزله آغاز داوری مدرن بین‌المللی تلقی می‌گردید، ایالات متحده آمریکا و انگلستان مکرراً به منظور فیصله دادن به تعداد زیادی از دعاوی علیه دولت‌های خارجی به کمیسیون‌های مختلط دعاوی متوسل می‌شدند. طولی نکشید که سایر دولتها نیز به آنان تاسی کرده و روش فوق را در خاتمه بخشیدن به دعاوی پیش گرفتند. در نتیجه آرای صادره از کمیسیون‌های مزبور تا حد زیادی قواعد ماهوی حقوق بین‌الملل در این زمینه را تحت تأثیر قرار داد. اما اهمیت آرای این کمیسیون‌ها تا جنگ جهانی دوم بود. در حالی که تحول قواعد ماهوی در این زمینه از حقوق بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم کماکان استمرار داشته است، بسط آنها به طور اساسی یا حتی مقدماتی از طریق حمایت دولت و یا با استفاده از شیوه توسل به کمیسیون‌های مختلط دعاوی

نبوده است. کثرت دعاوی ناشی از جنگ، برنامه‌های ملی کردن متعاقب آن و شورش‌ها و انقلابات گوناگون همراه با عدم تمایل کشورهای کمونیستی و بسیاری از ملل جهان سوم در جهت تسلیم دعوایشان به حکمیت شخص ثالث، به میزان زیادی از اهمیت روش‌های سنتی کاسته است. از این زاویه، تشکیل دیوان داوری ایران و ایالات متحده ۱۳ در سال ۱۹۸۱ می‌تواند نقطه عطفی در روند جاری حل و فصل دعاوی تلقی گردد. زیرا پس از جنگ تا حد زیادی طرق توسل به حمایت دولت و کمیسیون‌های مختلط دعاوی به وسیله روش کمیسیون دعاوی داخلی راجع به حل و فصل مقطوع منتفی شده‌اند (Lillich, 1998: 5- 12) سابقه این قبیل حل و فصل دعاوی (موافقتنامه‌های مقطوع) که تا سنوات اخیر مورد غفلت قرار گرفته بود، با فروپاشی یکی از کمیسیون‌های اصلی به عهدنامه جی برمی‌گردد که در پی آن موافقتنامه مقطوعی بین ایالات متحده و انگلستان منعقد گردید. بر اساس موافقتنامه مقطوع، دولت خوانده وجه معینی را برای حل و فصل دعاوی مشخصی به دولت خواهان می‌پردازد. نوعاً دولت خواهان با تشکیل یک کمیسیون دعاوی داخلی در خصوص صحت و سقم و میزان خواسته ادعاهای اتباع خود اتخاذ تصمیم می‌کند. حل و فصل «مقطوع»، «یکجا»، متضمن موافقتنامه ای است که بدون توسل به داوری بین‌المللی و از طریق مذاکره سیاسی بین دولت‌های مربوطه برای حل و فصل دعاوی موجود با پرداخت وجه معینی، منعقد می‌گردد. چنین مصاحبه ای این امکان را به دولت دریافت کننده می‌دهد که وجه اخذ شده را میان مدعیانی که مراجع داخلی استحقاق آنها را تأیید نموده باشند، توزیع نماید. تعریف مذکور همچنین می‌تواند در برگیرنده موافقتنامه‌هایی باشد که پرداخت در آنها به صورت غیر نقدی انجام می‌گیرد. یا مواردی که با رضایت طرفین، دعاوی تهاتر می‌شوند و یا در جایی که دولت مدعی به عنوان بخشی از مصالحه سیاسی که حیطه شمول آن از دعاوی مزبور وسیع تر است، خود تمام یا قسمتی از وجوهی را که باید توزیع گردد، فراهم می‌آورد. در بررسی طرق حل و فصل دعاوی بین‌المللی به منظور رهنمودهایی در خصوص نحوه حل و فصل و فصل اختلافات بین‌المللی، موافقتنامه‌های مقطوع را که طرفین دعوی جزو امضاء کنندگان آن نیستند، نباید متفاوت از دیگر معیارهای کلی بین‌المللی تلقی کرد. به عبارت دیگر، آنرا نباید متفاوت از دیگر رویه‌هایی دانست که طبق ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به عرف منجر می‌شود (Lillich & Weston, 1988: 69- 80)

صرف نظر از اینکه موافقتنامه مقطوع باعث ختم دعاوی به عنوان منشاء اختلاف می‌شود، تشکیل کمیسیون دعاوی داخلی جهت توزیع وجوه را در پی دارد که این امر شیوه ای نسبتاً سریع در حل و فصل دعاوی نیز می‌باشد. اگر چه از نظر طولانی شدن زمان مذاکرات جهت انعقاد موافقتنامه، رویه پرداخت مقطوع از سرعت کافی برخوردار نیست، ولی فاصله زمانی بین بروز ادعا و جبران آن به مراتب کمتر از آن که در کمیسیون مختلط دعاوی صرف می‌شود. یکی از دلایل چنین مقایسه‌های در سرعت کار، این واقعیت آشکار است که کمیسیون دعاوی داخلی در اتخاذ تصمیم خود با مسئله اجرای احکام مواجه نیست.

تشکیل این موافقت نامه‌ها هم درباره حادثه منا هم بعید به نظر می‌رسد چرا که وقتی برخی از اصلی ترین دولت‌های مدعی مانند ایران به دادگاه‌های عربستان اعتماد ندارند نمی‌توان انتظار داشت که عربستان به دادگاه‌های ایران اعتماد کند.

نتیجه‌گیری

اگر اتفاقی رخ داد که بیش از یک کشور درگیر آن موضوع بوده‌اند، تمام ابعاد حقوقی آن موضوع ذیل حقوق بین‌الملل تعریف می‌شود. یکی از مهم‌ترین سطوح حقوق بین‌الملل بحث جرایم است. در رابطه با حادثه منا دو دیدگاه مطرح است، یک اینکه این حادثه با نگرشی صورت گرفته باشد که جرمی در آن اتفاق افتاده باشد، که اگر جرمی در این موضوع اتفاق افتاده باشد این جرایم در عرصه بین‌المللی مجازات‌های خود را دارد. اگر بتوان عمده بودن حادثه منا را احراز کرد می‌توان این موضوع را در یکی از قالب‌های مجرمانه پیگیری کرد ولی اگر نتوان عمده بودن حادثه منا را احراز کرد و نهایتاً مشخص شود که این حادثه به صورت غیر عمده اتفاق افتاده است، که این امر خود حداقل تصورات خوشبینانه است؛ (یعنی اینکه حادثه منا یک تقصیر، بی‌احتیاطی و یا اهمال‌کاری بوده است) اینجا تقصیر به مفهوم حقوق بین‌المللی حادث شده و کشور خسارت‌زننده باید خسارت وارده را جبران کند.

اما در مورد رسیدگی قضایی باید گفت در حقوق بین‌الملل طرح بحث منا ابتدائاً در صلاحیت دادگاه‌های عربستان تعریف می‌شود، یعنی اینکه ما وقتی می‌خواهیم حادثه منا را از منظر حقوق بین‌الملل توصیف کنیم، می‌رسیم به صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم، بنابراین دادگاه محل وقوع جرم یعنی کشور عربستان باید به موضوع مذکور رسیدگی کرده و نهایتاً در این موضوع رای صادر کند. اما زمانی که دادگاه محل وقوع جرم، دادگاه متبوع دولت عربستان است، این ظن همواره وجود دارد که آنها دادرسی عادلانه‌ای مبنی بر این حادثه برگزار نکنند بنابراین با در نظر گرفتن این مورد به نظر می‌رسد که دادگاه‌های بین‌المللی و یا مراجع دیگر قضائی به مانند "دادگاه لاهه" باید به این موضوع رسیدگی کند. اما مسئله ای که در این باره چند مشکل بزرگ وجود دارد: اولاً عربستان حاضر نیست در این دادگاه‌ها حاضر شود چون نهایتاً خود حجاج را مقصر می‌داند، دوم اینکه اثبات عمده بودن حادثه در این دادگاه‌ها کار آسانی نیست به ویژه اینکه اثبات عمده بودن پیامدهای حقوق بشری رسوا کننده و احکام سنگینی برای مسببین دارد و سوم اینکه طرح بحث حقوقی در دادگاه‌های بین‌المللی نیازمند وجود ائتلاف سیاسی و اراده همکاری است بین دولت‌هایی است که شهروندانشان در این حادثه قربانی شده‌اند که چنین چیزی به چشم نمی‌خورد به ویژه اینکه عربستان می‌تواند با بنیه مالی که دارد اکثر دولت‌ها را با خود همراه سازد. با توجه به این مسائل نهایتاً اگر بخواهیم به سوال مقاله پاسخ دهیم باید بگویم طرفیت‌های بین‌المللی موجود در قالب ساز و کارهای حل اختلاف بین‌المللی برای دادخواهی حجاج قربانی منا محدود است.

References

- Anthea Jeffery (1999) The truth about The Truth Commission, South African Institute of Race Relations
- Beygzade, ebrahim (1994). United Nations, International Criminal Court: Theory and practice, legal research magazine number 18
- Boas, Gideon (2003) International Criminal Law: Developments in the Case Law of the ICTY, Brill Academic Publisher
- Choucri Sader (2007) A Lebanese Perspective on the Special Tribunal for Lebanon Hopes and Disillusions, Journal of International Criminal Justice Volume 5, PP. 1083-1089
- Malcolm N. Shaw (2014) International Law, Cambridge university press
- Mir Abbasi, Syed Baqir (2002) Public International Law, Volume II, Tehran: Publication of

- Mohebi, mohsen (2009) History of private enterprises in the fields of international law, *International Journal of Law*, No. 25
- Richard Bonnot Lillich(1983) The Current Status of the Law of State Responsibility for Injuries to Aliens, in *International Law of State Responsibility for Injuries to Aliens*, Richard B. Lillich ed., University Press of Virginia,
- Richard B. Lillich and Burns H. Weston(1988) Lump Sum Agreements: Their Continuing Contribution to the Law of International Claims, *The American Journal of International Law*, Vol. 82, No. 1 pp. 69-80
- Richard B. Lillich(1998) The Iran-United States Claims Tribunal: Its Contribution to the Law of State Responsibility (editor with Daniel B. Magraw) Transnational Publishers
- Robert Kolb(2013) The International Court of Justice, Hart Publishing,
- Schulte, Constanze(2004), Compliance with Decisions of the International Court of Justice, Oxford University Press
- Shariat Bagheri, mohammad javad (2008) Additional jurisdiction of the International Criminal Court, *Justice Law Quarterly*, Number 28 and 29
- Susan Juby(2013) The Truth Commission, Penguin Publication
- <http://www.dailymail.co.uk/news/article-3248647/Saudi-health-minister-blames-PILGRIMS-Hajj-stampede-left-700-people-dead-saying-followed-instructions-avoided.html>

